



مشکلات اساسی افغانستان
بدون انسجام ملی و ومدت
سیاسی - اجتماعی ممکن
نقواهد بود.
ابوالمسین یاسر
رئیس حزب حرکت اسلامی متمد افغانستان



هفته نامه ما

در گستره های سیاست، فرهنگ و جامعه

چهارشنبه ۱ اسد ۱۳۹۹ * ۲۳ جولای ۲۰۲۰

شماره مسلسل چهل و نهم

چرا امریکا بن لادن را در ایبیت آباد کشت و مزاحم ملا عمر و پایگاه طالبان در کویته نشد ونمے شود؟

■ ابراهیم ورسجی

یشتامه قتل بن لادن، رهبر القاعده در ایبیت آباد، این پرسش در ذهنم مطرح و برجسته شد که چرا امریکا ما نند عملیات قتل بن لادن، به قتل ملا عمر، امیر طالبان یا بمبارد پایگاه معلوم الحال او در کویته اقدام نکرد؟ همچنان، این پرسش در ذهنم مطرح شد که چرا امریکا چند سال بعد، ملا منصور جانشین ملا عمر را در وقت بازگشت از ایران در حال حرکت از تفتان، شهرک مرزی به سوی کویته کشت؟ دوبررسی که نشان می دهد که مطابق این سخن نغز فارسی - زیر کا سه نیم کا سه است! تفسیر زیر کا سه نیم کا سه است را آگاهان فارسی زبان بدرستی درک می کنند!

شا بان ذکر می دانم که، زیر کا سه نیم کا سه است را از نظر فنی - ادبی - طنز گونه یاد کردم نه از نظر تحلیل سیاسی و ژورنالسم پژوهشی، در رابطه به پرسش های یاد شده و بدور از نظر به توطئه ابراز نظر می کنم و حق هم دارم که چنین کنم. به این خاطر که، امریکا بن لادن را کشت و مزاحم ملا عمر نشد و ملا منصور جانشین او را حین ورود از ایران به پاکستان کشت! بلی، کشتن بن لادن و مزاحم ملا عمر نشدن امریکا در کویته و کشتن جانشین او در وقت بازگشت از ایران به پاکستان؛ بیانگر این است که تاریخ مصرف اولی سپری، دومی بطور مرموزی مرد و سومی هم با

اول ماه مه ۲۰۲۰ - دوازدهم ماه ثور ۱۳۹۹، دهمین سالگرد قتل بن لادن، توسط امریکا در شهر ایبیت آباد، در پایگاه ارتش پاکستان در ولایت خیبر / سرحد قبلی، در پاکستان می باشد. در پس از ظهر امروز به وقت آتوا / پایتخت کانادا، شبکه تلویزیون ناسیونال جغرافیا، داستان، یا سناریوی قتل بن لادن توسط امریکا را نمایش داد. در داستان قتل بن لادن که توسط شبکه ای نامبرده پخش شد، دیدم که بارک اوباما، رئیس جمهور امریکا در حالیکه اعضای دسته، یا تیم امنیتی - دفاعی ای حکومت او حضور دارند، برنامه را مستقیم از کاخ سفید اداره می کند. بطور نمونه، زیر فرمان او، چرخال های خاص امریکایی از جلال آباد، در شرق افغانستان پرواز و به سراغ بن لادن در ایبیت آباد، در ولایت سرحد در پاکستان رفتند و موقفا نه انجام مسئولیت کرده او را کشتند و به جای پرواز خود برگشتند. شا بان یاد آوری می دانم که، یک چرخال در وقت حمله بخاطر نقص فنی از کار افتاده بود!

در سناریو، یا نمایش نامه قتل بن لادن، دیدم که در چه ساختمان جالب و چند طبقه ولو کسی او و دو خانم و فرزندانش زندگی اشرافی داشتند؟ ساختمان هم که پایگاه ارتش پاکستان و پیوسته به دانشکده ارتش می باشد. با دیدن نما

کمک به نیازمندان ویا تداوم فقر در کشور!

و از آن فلمبرداری می نمودند و می نمایند، برای فقرا یک بوجی ذغال میدهند که آتش نماید و یک قطی روغن پنج کیلویی میدهند که بخورند و سه روز بعد بازم محتاج باشند، اما اگر به ایشان پیشنهاد نمایند که به این ده خانواده برنج و روغن و آرد نهدید و پولش را یک دستگاه مثلا جاکت بافی خریداری کنید تا خود شان کار نموده و از عواید کار خود اینها را بخورند، میگویند که اینکار در برنامه ما نیست.

من با صراحت میگویم که اینگونه حرکات و اینگونه کمک ها، کمک نه بلکه خیانت به مردم و کمک به دشمنان مردم و روش استعماری گداپرووری و غرور شکنی است که متاسفانه اینها تا حدی به روش خصمانه ای که در پیش گرفته اند موفق هم شده اند. زیرا زمانی در افغانستان سخت ترین کار گدایی بود اما امروز گدایی بیک امر عادی تبدیل گردیده است، از فرد اول مملکت گرفته تا پامانده ترین فرد. مثلا اگر کشوری به جناب رئیس جمهور ما کمکی اهدا نماید یقینا ایشان اولاً تشکر و بعد میفرمایند که امید واریم این کمک ها تداوم پیدا نماید. به این معنی که ما فقرای مادام العمر هستیم.

طی دو دهه مجالس مختلف در بن، انگلستان، جاپان و..... برای افغانستان تشکیل گردیده است اما کسانی که از افغانستان در این مجالس شرکت کرده اند توقع شان کمک های نقدی بوده است تا خود و باند مخصوص بتوانند از آن استفاده نامشروع نمایند. اما متاسفانه یک بار از زبان یکی هم شنیده نشد که از کشوری تقاضا کرده باشد که ما صد ها هزار

ما را به رخت و چوب شبانی فریفته است این گرگ سالهاست که با گله آشناست «پروین اعتصامی»

سالها قبل هم این جملات را گفتیم و نوشتیم و بصورت های مختلف در اختیار دیگران قرار دادیم و آن اینکه: «اگر به فقرا نان بدهید آنرا میخورند و از آن لذت میبرند اما فقرشان ادامه دارد و اگر به ایشان کارآموزش داده شود و ابزار کار در اختیار شان قرار گیرد زندگی خود را برای همیشه بهبود می بخشند.»

اولا به عرض برسائیم که من با یک سلسله کمک های اضطراری در مواقع ضرورت مثل سیل، زلزله، توفان و.... مخالف نیستم و در اینچنین موارد لازم است که به آسیب دیدگان حادثه رسیدگی عاجل و فوری صورت بگیرد. اما بصورت دوام دار جمعی را تحت پوشش قرار داده و هرازگاهی به آنها کمک های بخورنمیر را انجام دادن، روش خصمانه میدانم.

تقریباً دو دهه است که اینچنین کمک ها بصورت های مختلف در کشور ما صورت گرفته، روزها مردم را عقب دروازه های خود کشانده اند و بعد کمک ناچیزی را انجام دادند و آنهم بعد از مصاحبه های گوناگون و عکس و فلمبرداری های متنوع.

کمک کننده ها از این کمک جز بهره برداری سیاسی دیگر هدفی نداشتند و ندارند. به عنوان مثال یکی به بوجی برنج عکسش را نصب کرده بود و جمعی دیگر بوجی های آرد و بوتل های روغن را در میدان وسیعی با فاصله های دومتري گذاشته

آیا متهمین به سارنوالی احضار خواهند شد یا نه؟

مظهر شکوه و عظمت کشور بوده خانه تقنین میباشد. پارلمان مشروعیت بخش سایر نهاد ها و قوا بوده و هرگز در فقدان آن مشروعیت وجود نخواهد داشت.

اینکه قوای اجرائیه و نهاد های عدلی و قضایی به دستورات ایشان ترتیب اثر نمی دهند، پارلمان باید بخود باز گردد که چرا فرمان شان اجرا نمی شود و ضعف پارلمان در کجاست و چه نواقصی در درون پارلمان وجود دارد؟

سایر قوا باید بدانند که هرگونه اهانت یا کم توجهی نسبت به پارلمان در واقع کم توجهی به حیثیت و اقتدار ملی میباشد.

ما امیدواریم که پارلمان خود به این مهم پرداخته و عوامل عدم تطبیق فرامین این نهاد را به بررسی بگیرند و الا با صدور همچو فرامین و اجرایی نشدن آنها به جایگاه این نهاد تقنینی بزرگترین صدمه را وارد خواهند کرد.



سه وزیر و یک سفیر (همایون قیومی وزیر سابق مالیه، سرگند مشاور پیشین رئیس جمهور، یما نظام مشاور وزارت مالیه و رویا رحمانی سفیر افغانستان در امریکا) بخاطر خلاف کاری های که به آن متهم هستند از طرف کمیسیون عدلی و قضایی پارلمان کشور به سارنوالی معرفی گردیدند. جرایمی که به اینها نسبت داده شده بصورت گسترده ای از رسانه های کشور بازتاب یافت و ما آنرا تکرار نمی کنیم.

آنچه را ما میخواهیم بنویسیم اینست که: معرفی همچو اشخاص و افراد از جانب پارلمان کار جدیدی نیست و بارها افراد متهم به فساد و اختلاس از طرف این نهاد به سارنوالی و دیگر مراجع عدلی و قضایی معرفی گردیده، اما متاسفانه به این گونه اعمال پارلمان اصلا وقعی گذاشته نشده و هیچگونه ترتیب اثری به آن داده نشده است.

جای بسیار تاسف است که مکتوب پارلمان به هیچ انگاشته شده و در هالهء فراموشی واقع شود. پارلمان

چرا امریکا بن لادن را درایت آباد کشت و مزاحم ...

نخست، بخشی از نهاد های امنیتی و دفاعی امریکا همکار نظامی های پاکستانی و طالب کرزی در بازگرداندن نیدن طالبان برای توجیه حضور نظامی کشورشان در افغانستان بود؛ دوم، نظامی های پاکستانی خطر موهومی القاعده را بزرگ و خطر واقعی طالبان را نا چیز نشان داده بر سر مقام های امنیتی و دفاعی امریکا کلاه گذاشتند!

در رابطه به اصل نخست، بهتر است یاد آور شوم که به احتمال قوی برخی از تصمیم گیرندگان نهاد های دفاعی-امنیتی امریکا، همکار نظامی های پاکستانی در بازسازی و بازگشت نیدن طالبان بود که از آن یاد آوری کردم! سخن طالب کرزی جاسوس دوگانه ای سازمان اطلاعات مرکزی امریکا و آی ای اس پاکستان به رابرت گیتس وزیر دفاع وقت امریکا در این باره که طالبان از اتحاد شمال بهتر می باشند و با یاد بر گردانده شوند و وزیر نامبرده هم در دهن او مشت نزد هم بعد تر سخن چرند او را در کتاب خود نوشت؛ بیانگر این است که بازی چند جانبه در میان بوده است. بازی که تا کنون ادامه دارد و تا وان های مالی و جانی ای آن را هم مردم افغانستان هم مردم امریکا پرداخته و می پردازند!

در رابطه به اصل دوم، به صراحت می گویم که بعد از اشغال عراق توسط امریکا و کمک احمقا نه ای جورج بوش به تقویت نفوذ ایران در آن کشور، شبکه ای اطلاعاتی عربستان به کمک آی ای اس آی، اعضای القاعده را به عراق برد تا به نفع آن علیه نفوذ ربه افزایش ایران در آن کشور برزند. همزمان با انتقال اعضای القاعده از پاکستان و مناطق مرزی-جنوبی افغانستان به عراق، شبکه های اطلاعاتی عربستان و پاکستان، بن لادن را درایت آباد مستقر کردند. به عبارت دیگر، بن لادن مهمان خاص فرماندهی ارتش پاکستان درایت آباد با هزینه ای مالی عربستان بود!

برای همه یا بسیاری تحلیلگران امور تروریسم طالبانی-القاعده ای و پیوند آن با فرماندهی ارتش پاکستان، روشن است که در سال ۲۰۰۳، یا بعد از اشغال عراق توسط امریکا، اعضای القاعده به آن کشور برده شدند و سال بعد، یا ۲۰۰۴، طالبان با پرداخت مالی عربستان و امارات متحده، توسط ارتش پاکستان بازسازی و به کمک کرزی دوباره به افغانستان برگشتانده شدند. معلوم است. اگر کرزی، حمایت های حلقه های خاص در سیا و وزارت دفاع امریکا و فرماندهی ارتش پاکستان را نمی داشت، حکومت طالبان دریشی پوش و غارتگر او سیزده و نیم سال با کمک های مالی امریکا و انگلیس و ناتو ادامه نمی یافت.

طرفه این که، هم حکومت طالبانی ای کرزی به نفع طالبان در جهت گسترش تروریسم زیر فرمان آی ای اس آی ادامه یافت هم امریکا میلیارد ها دلار برای ارتش پاکستان بنام عضویت آن در کمپ مبارزه با تروریسم پرداخت! غنی جانشین کرزی در جریان مبارزه انتخاباتی - ریاست جمهوری خود در سال ۲۰۱۴، در قندهار، طالبان را برا دران نا راض نا مید! بنگرید! کرزی به رابرت گیتس وزیر دفاع وقت امریکا گفت که طالبان از اتحاد شمال بهتری می باشند و با یاد بر گردانده شوند که برگرداند شان و غنی آن ها را برا دران ناراض نا مید! جان کری وزیر خارجه امریکا هم در کتاب خود - هر روز ارزشمند است - نوشت که عبدالله در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۴، بیشتر از غنی رای گرفته بود، اما، ما دومی را در حکومت ائتلافی بالا کشیدیم! یعنی غنی متعده تر از عبدالله برای امریکا بوده و با یاد بالا کشیده می شد که بالا کشیده شد!

در عمل هم دیده شد که حکومت غنی، کمک به گسترش تروریسم - برا دران ناراض خود کرده جنگ امریکا علیه تروریسم را نا کام ساخت. خلیلزاد همکار نزد یک کرزی و غنی که همکار طالبان از شروع کار این گروه افغانی - تروریستی ای زیر فرمان ارتش پاکستان در ماه اکتوبر ۱۹۹۴ بود و توافقنامه ای تروریسم با آن ها را در روز نهم ماه فوریه ۲۰۲۰ به نام باندگی از امریکا امضا کرد. در واقع، با اطلاع رسانی های دروغین خود به مقام های امنیتی-دفاعی امریکا.

تأمین رابطه یا معامله با ایران، مرتکب اشتباه یا عهد شکنی شده بود!

جالب این است که، در نما یشتنامه قتل بن لادن، رابرت گیتس وزیر دفاع امریکا هم در کنار بارک اوبا ما نشسته بود. رابرت گیتس در کتاب خود وظیفه نوشتن است که: «کرزی به من گفت که طالبان از اتحاد شمال بهتر می باشند و با یاد برگشتانده شوند!» طوری که دیده شد، کرزی زیر فرمان آی ای اس آی / سازمان اطلاعات و امنیت ارتش پاکستان، طالبان را اول به قندهار و هلمند و همه بخش های جنوب و دوم در دوره وزیر داخله بودن حنیف اتمر، آن ها را با چرخبال های نظامی به شمال انتقال داد، تا تاجیک ها، ازبک ها، ترکمن ها و هزاره را بکشند! طرفه اینکه، طالبان در کندز و بغلان و... پشتون های نا قل را هم بسیار کشتند!

هم کمک به شکست جنگ آن ها علیه تروریسم در افغانستان کرد هم مشوق کاخ سفید و وزارت خارجه آن کشور به امضای توافقنامه با تروریستان به امضای خود شد. توافقنامه ای نا سنجیده ای که بر اساس بر آورد دیوید پتریوس فرمانده قبلی جنگ امریکا علیه تروریسم در افغانستان، به نفع تروریستان و زیان امریکا می باشد. با تأیید نظر پتریوس، بهتر است که نظر بی نظیر بوتو نخست وزیر مقتول پاکستان در رابطه به نقش انگلیس و امریکا در ساختن طالبان را بازتاب و نوشته را با یاد دهم. بی نظیر بوتو: «در گفت و گو با لوموند دیپلما تیک، در سال ۲۰۰۱، در پاریس، گفت که طالبان را انگلیس ساخت، امریکا اداره، عربستان تمویل و ارتش پاکستان در افغانستان راه اندازی کرد.» احمد رشید نویسنده مشهور پاکستانی، در کتاب خود «طالبان» نوشته است که بودجه اداره طالبان در افغانستان را سازمان اطلاعات مرکزی امریکا از طریق وزارت خزانه داری پاکستان می پرداخت. «فرجام بازی این شد که، امریکا بن لادن را درایت آباد کشت و مزاحم ملا عمر، امیر طالبان در کوئته نشاند؛ مزاحم نه شدنی که برمی گرد د به نقش امریکا در ایجاد طالبان تروریست. نقشی که بزبان خود امریکا وفا یه ای تروریستان تمام شده است. بنا بر آن، به نفع امریکا می دانم که: برای اعاده حیثیت دموکراسی در افغانستان، دو کار را در این کشور انجام دهد: نخست، خلیلزی را بخاطر خدمت هایش به طالبان تروریست به نفع پاکستان و زیان امریکا محاکمه نماید؛ دوم، به کمک شورای امنیت سازمان ملل، یک حکومت موقت متشکل از اشخاصی کار فحیمی که در حکومت های غارتگر کرزی و غنی و عبدالله سهم نداشته باشند ایجاد و مسئولیت آن توزیع شناسنامه برای مردم افغانستان و برگزاری انتخابات شفاف ریاست جمهوری تعیین شود. در این صورت، امریکا کمک به اعاده حیثیت دموکراسی و اعتبار از دست رفته خود در افغانستان می کند. در غیر آن، هر چه زود تر افغانستان را ترک و جاده سازی به نفع تروریستان نه نماید. البته که، در صورت عقب نشینی امریکا از افغانستان، طالبان دریشی پوش نوکر خود ش، یا کشته یا به صف طالبان ریش دار و بدون نیکتایی و بقولی تروریسم بین المللی که قبلا متحد آن ها بود ند می پیوند ند و جنگ های قومی در این کشور شروع و آبروریزی بیشتری را نصیب بلاک جنگ شکست خورده علیه تروریسم خواهد کرد!

با در نظر داشت کمک کرزی به ارتش پاکستان در بازسازی و بازگشت طالبان و اطلاع رابرت گیتس وزیر دفاع امریکا از آن، کمک سازمان اطلاعات مرکزی امریکا به ادا مه ای اداره طالبانی-تروریست پرور او، آن هم با هزینه های مالی و نظامی امریکا و ناتو، این شبهه، یا بد گمانی را برجسته می سازد که تفاهمی میان پنتاگون و وزارت دفاع امریکا و فرماندهی ارتش پاکستان در رابطه به بازگرداندن طالبان و گسترش تروریسم طالبانی وجود داشت و دارد! از اینکه طالبان با بازگشت خود زیر فرمان نظامی های پاکستانی و خوش خدمتی کرزی، شماری از سربازان امریکای را کشتند، دو نظریه خود نمای می کند:

سخنی با خواننده



صلح

از بایسته ها

اساسی

جامعه ما

صلح یک نوع یا یک قسم نیست بلکه صلح دارای اقسام و انواع مختلف می باشد. همانطوری که واژه های بسیار دیگر همانند جنگ، قدرت، حکومت و ... دارای انواع و اقسام می باشد مثلاً حکومت چند نوع بوده می تواند یک قسمی از حکومت، حکومت فاشیستی قومی و نوعی دیگر حکومت استبدادی ستمگرانه می باشد در حکومت های فاشیستی و استبدادی، مردم سالاری و عدالت اجتماعی وجود نداشته از حاکمیت قانون و رعایت حقوق شهروندان خبری نیست. به خواست ها، توقعات و مطالبات مردم عطف توجه صورت نمیگیرد.

حکومت های که بر محور قدرت خواهی و خود خواهی بنا میشود، خواست ها و اهداف صاحبان قدرت تبدیل بقانون می شود. در واقع قانون چیزی نیست جزء خواست های یک عده مشخص و حتا آنها فوق قانون قرار میگیرند و هر چه آنها تصمیم گرفت قانون می شود. مخالفت با قانون مخالفت با قانون نیست بلکه مغایرت با خواست و منافع صاحبان قدرت مغایرت با قانون است. بنابراین گرچه از موضوع دور شدیم اما تا اندازه موضوع روشن شد یعنی بهترین نوع و قسم از انواع و اقسام صلح، صلحی است که ملی، قانون مدار و فراگیر باشد و فرآیند صلح بر اساس خواست ها و اغراض چند چهره مشخص و محدود عملیاتی نگردد. اگر صلح توسط چند فرد سازمان دهی گردد بمعنای این خواهد بود که روند صلح از درون خود را تخریب خواهد کرد. صلح که ملی و متعلق به همه اقوام، احزاب و نهادهای مدنی کشور نباشد ظاهراً صلح است اما این صلح آنتی تز و ضد خود را در درون خود خواهد پروراند.

دشمنان مردم و امنیت کشور در سایه ای اساسی ترین خواست های مردم که صلح و سازش باشد پر جامعه و مردم غلبه یافته و سیطره پیدا خواهد کرد و همه ما میدانیم که صلح از بایسته های اساسی جامعه ای ما است اما این فرآیند بعنوان یک سلاح خطرناک تمام دست آورد های جامعه را تخریب نکرده و جامعه را دچار فروپاشی همگانی نسازد.

شهروندان عزیز افغانستان، صلح مسئولانه و عادلانه میخواهند. صلحی که در آن عزت و اقتدار ملی تأمین شده به حاکمیت ملی، استقلال کشور به وحدت ملی آنها کوچکترین تخریش صورت نگیرد یعنی به بهانه ای صلح، تشنیت ملی، پراگندگی و اختلاف ملی بوجود نیاید و خدای ناخواسته اگر اختلاف بوجود آید هر قوم به نوبه خود در سدد معامله بر خواهد آمد یکبار دیده خواهد شد که کشور معامله شده و افغانستان جزء کشور های دیگر گردیده. آری! مردم افغانستان صلحی میخواهند که مبتنی بر اقتدار و حیات ملی باشد.

نقش جوان در درازنای تاریخ و تمدن

■ فرهاد محض یار

این است و با این دید، قابل تحلیل است. آن‌ها می‌خواهند نسلی که الگوی جوانان فداکار برجسته‌ی دنیا شد، به یک نسل بی‌خاصیت تبدیل شود...

هم خودسازی کنید هم دگر سازی!

همه مسئولند. همه مسئولیم؛ جوانها هم مثل پیرها مسئولند، فرقی نمی‌کند. شما باید تلاش‌تان این باشد، تشکل‌ها تلاش‌شان این باشد که جوان و مخاطب خود را اولاً هر چه میتوانید از لحاظ کمیت گسترش بدهید؛ نمی‌گویم انجمنها را گسترش بدهید بلکه دایره‌ی تبلیغ و اثرگذاری انجمنها بر روی جوانهای همسال را گسترش بدهید. ممکن است طرف مقابل شما جزو انجمنها هم نباشد و نخواهد باشد، عیبی ندارد اما انجمنها کاری کنند که مخاطبان بسیاری پیدا کنند، سطح وسیعی از مخاطبان را پیدا کنند و روی آنها اثرگذار باشند، و آن اثر عبارت باشد از همین که گفتیم، یعنی تشکیل هویت و شخصیت جوان اسلامی، آن‌چنان که تفکر ما مطالبه‌ی آن‌چنان که حوزه جنگ نرم تعریف میشود؛ این وظیفه است؛ این کار را باید دنبال کنید. کم‌و‌کیفاً این برنامه‌ها را باید تقویت کنید و رسانه شوید!

بنده از ماهواره، اینترنت، رمانها، فیلمها، آهنگها و حرفهای فاسد کاملاً خبر دارم و آنها را دست کم نمی‌گیرم... اما معتقدم نسل کنونی امروز این قدر هم آسیب پذیر و شکننده نیست؛ این را بد فهمیده‌اند...

توطئه دشمن؛ تبدیل نسل جوان فداکار به نسلی جوان بی‌خاصیت

به جوانها عرض می‌کنم: عزیزان من! دنبال تقلید نباشید؛ بروی آن شیوه و راهی که ذهن و اراده و ایمان شما قوی می‌شود و اخلاق شما پاک و آراسته می‌گردد، فکر کنید؛ آنگاه شما عنصری خواهید بود مثل یک ستون؛ سقف مدنیت این کشور و تمدن حقیقی این ملت بر آن قرار می‌گیرد. من به شما عرض می‌کنم، امروز دستگاه‌های تبلیغاتی فوق مدرن غربی دارند برای ذهنها و فعالیتها و احساسات و اداره‌ی شما طرح عملیات تهیه می‌کنند؛ خیال نکنید آن‌ها غافل نشسته‌اند و این میلیون‌ها جوان را در کشور ما نمی‌بینند آن‌ها این میلیون‌ها جوان را می‌بینند، آن‌ها برای کار و هدف خودشان دارند برنامه ریزی می‌کنند؛ آن‌ها برای اخلاق و فکر و عقیده و ایمان جوان ما دارند برنامه ریزی می‌کنند. خیلی از حرفهایی که گاهی در فضای مطبوعاتی یا فرهنگی کشورمان زده می‌شود، تفسیرش

راجع به نیازهای جوانها زیاد صحبت می‌شود؛ من گفته‌ام، قبل از من هم گفته‌اند؛ اما می‌دانید از نظر من مهمترین نیاز جوانان چیست؟

نیاز عمده‌ی جوانان، هویت است؛ باید هویت و هدف خودش را بشناسد؛ باید بداند کیست و برای چه می‌خواهد تلاش و کار کند. دشمن می‌خواهد هویت جوان را از او بگیرد؛ اهداف را از بین ببرد؛ افقها را تیره کند؛ به او بگوید تو یک موجود حقیر و محدود هستی؛ پیش من بیا تا تو را زیر بال بگیرم. معلوم است؛ کشور ثروتمند و منطقی‌ی بسیار مهم و راهبردی‌ی ما و تأثیرات فراوانی که این ملت از همه سو می‌تواند بگذارد؛ همه از طریق تحقیر شخصیت جوانها، در مشت دشمن می‌آید. امروز برنامه‌ی دشمن نسبت به شما جوانها این است؛ خیلی باید بیدار باشید.

کسانی این طور وانمود می‌کنند که نسلی که دارد روی کار می‌آید - که اصطلاحاً به آن نسل نوین می‌گویند - پشت کرده به فرهنگ و رویگردان از ارزشهای دینی است؛ یا اگر هم نیست، به طور اجتناب‌ناپذیری این طور خواهد شد! بنده صددرصد حرف آنها را رد می‌کنم. نه این که من عوامل فساد برانگیز فرهنگی را نمی‌بینم یا نمی‌شناسم یا از آنها خبر ندارم؛ نخیر،

اگر جوان بخواهد مأموریت خود را دریابد، باید ببیند در محور مختصاتی با دو محور عمودی و افقی «ایمان» و «مبارزه در جنگ نرم»، در کجا ایستاده است؟ آن چه روشن است، این که «وظیفه‌شناسی» و «عمل‌مبستی بر آن» بیش از آن که مسأله‌ای انتزاعی و نوعی باشد، یک واقعیت عینی و مصداقی است.

تأثیرگذاری نسل جوان در هر شکل و بعد و گستره‌ای، در درازنای تاریخ فرهنگ و تمدن‌ها و انقلاب‌ها، واقعیتی انکارناپذیر بوده و همواره نظر اندیش‌وران و رهبران مردمی را به خود معطوف داشته است. چگونه می‌توان از این نیروی اعجاز‌آمیز در عرصه تحول و تکامل حیات و جامعه بشری چشم پوشید و از سرمایه‌گذاری به منظور پرورش ذوق و استعدادها شگفت‌انگیز جوانان دریغ ورزید؟ نادیده‌انگاشتن جوان و نیازها و انتظارات گوناگون فکری و علمی و مادی و اجتماعی‌وی، بی‌تردید زمینه‌ساز نابسامانی‌های زبان‌باری خواهد بود که کیان فرهنگ و اجتماع را به نابودی تهدید می‌کند.

هویت؛ مهمترین نیاز جوانان

آزادی انسان در انتخاب عمل

■ عزیز الله طهماسی

بسیاری مشرک مانندند. «وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ». پیامبر، برای هدایت مردم سوز و گداز داشت. «وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ». (۱) سخن آخر آنکه: خدای قادر مطلق با آن همه «قدرت»، «عظمت» و «ابهت»، «ازلی» و «ابدی» که دارد، بهتر تغییر «آفاق و انفس» آدمیان از عمل جبر و اکراه کار نمی‌گیرد؟!!

اما چه شده است که عده‌ای از خدا بی‌خبران خشک مغز در هیأت گروه‌های تکفیری «طالب» و «القاعده» و «داعش» و «بوکوحرام» و «الشباب» و «حزب التحریر» و «جمعیت اصلاح» و... به جای خدا نشسته‌اند و بهر مؤمن ساختن «هم کیشان» خود متوسل به «زور و خون و خشونت» می‌شوند و «خدا باوران» دگر اندیش را از قفا سر می‌برند؟

فاعتبروا یا اولی الابصار

پی نوشت

۱ - تفسیر نور از محسن قرائتی

بدیهی است آدمیان هرگونه اعمالی را که بسر می‌رسانند، «پژواک» آن اعمال به خودشان بر میگردد. لذا در دین‌ورزی و کار تغییر انسان از آنچه که است به سوی آنچه که باید باشد، ارشاد و انذار انبیاء نقش کلیدی را دارد.

دو عنصر بشارت و بیم بهر انتخاب «پندار نیک»، «گفتار نیک» و «کردار نیک» بدون عیب و نقص آدمیان می‌تواند کمک و ممد واقع شود.

پیام‌ها

اراده و خواست خداوند، تخلف ندارد. «لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا»

مشیت و اراده‌ی الهی بر آزاد گذاشتن انسان‌هاست و وجود مشرکان، نشانه‌ای از این آزادی است. «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا».

پیامبران الهی، مربی و معلم مردمند نه زندانبانانی که با زور و تحمیل، دستور دهند. «مَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا».

پیامبر، نه مسئول دفع بلا از مشرکان و نه مسئول جلب منفعت برای آنان است. «مَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ».

انبیا ضامن وظیفه‌اند نه نتیجه. با آن همه تلاش، گروه

یعنی خداوند او را در گزینش اش آزاد گذاشته است. به همین رو مبنای خصلت ذاتی و فطری انسان انتخاب‌گری است. او تنها موجودی است که می‌تواند و قادر است، «شرک و توحید»، «کفر و ایمان» بهشت و دوزخ»، «غضب و رحمت» خدا، «کفران و شکران»، «سعادت و شقاوت»، «خوب و بد»، «زشت و زیبا»، «سره و ناسره» را گزینش نماید و در گزینش خود نه مجبور بل فاعل مختار است.

«اناهدینه سبیلاً اما شاکراً و اما کفوراً». «ما راه را بدو نموده ایم، چه او سپاس گزار باشد یا بسیار ناسپاس»

پیداست قلمرو آزادی عمل انسان تا آنجا دامن دراز می‌کند که حتی پیامبران الهی به جبر و اکراه نمی‌توانند مراقب حال ایشان باشند و امور آنها را سر و سامان دهند مگر اینکه خود شان بخواهد و صد البته کاری پیامبران بشارت و بیم دادن است، بشارت در راستای بسر رساندن کارهای «خدا پسند و پیامبر طلب»، که سر انجام نیک دارد و بیم دادن از انجام اموری که خسران و زیان آن به خود انسان بر گردانده می‌شود. به قول مولانا:

این جهان کوه است و فعل ما ندا

سوی ما آید نداها را صدا

سفر

اشک‌های پدر جاری می‌شود و پسرش را در آغوش می‌گیرد. بچیم! آدم وقتی شکست می‌خورد آسان نیست دوباره

به میدان برگردد، من که حالا نتوانستم کاری کنم آخر عمر چه خواهیم کرد؟



پدر! تنها این ستاره‌ها خیلی با وفا هستند، نگاه کن حالا که مجبور شدیم کشور خود را ترک کنیم هر جا می‌رویم آنها روی سر ما هستند.

پدر با آرامش می‌گوید: بلی بچیم! چون آنها خیلی بلند هستند و بزرگی را آموخته‌اند، آنها هرگز ترا رها نمی‌کنند، هر قدر ما از زمین فاصله بگیریم دو چیز را درک می‌کنیم یکی اینکه چقدر انسان‌ها کوچک هستند و دیگر اینکه چقدر جهان وسعت بزرگ دارد.

اما پدر! تو خود می‌گفتی هرگز کشور خود را رها نمی‌کنم چون کشور ما بهترین است.

پدر: بلی بچیم! حالا هم می‌گویم که کشور ما بهترین است، اما من نتوانستم که وظیفه‌ام را درست انجام دهم.

پسر: وظیفه تو چی بود؟

پدر: می‌خواستم که همه مردم مهربانی را بیاموزند تا در کنار هم شاد و خندان زندگی کنیم.

مدتی پدر و پسر هر دو خاموش می‌مانند.

پسر: آیا آخر عمر دوباره به وطن بر می‌گردی؟

پاکستان از افغانستان چه می‌خواهد؟

■ **غلام علی صارم**

متأسفانه بعد از امضای توافقنامه نه تنها خشونت کاش نیافته بلکه چند برابر هم شده. پاکستان در این مرحله جمعی از طالبان را که با امریکا پشت میز مذاکره نشانده و امتیاز گیری نمود، بدنام تر از گذشته‌ها کرد. زیرا شعار اینها این بود که: افغانستان یک کشور اسلامی است و بوسیله امریکا اشغال شده و ما با اشغالگران می‌جنگیم، ولیکن بعد از توافق با امریکا جنگ را با مسلمان‌های افغانستان شدت بخشید. پاکستان وقتی دید که با کاهش جنگ و خشونت و استقرار امنیت در افغانستان دیگر دستشان به امتیازی نخواهد رسید و از طرفی افغانستان دیگر کشوری نیست که از لحاظ تهیه مواد اولیه و احتیاجات اولیه خود وابسته به تورخم و چمن و در کل پاکستان باشد و از طرفی تجارتش که بازار اختصاصی آن کشور‌های آسیای میانه می‌باشد کاملاً در اختیار افغانستان است و یقیناً این همه ظلمی که طی سالهای گذشته ایشان به افغانستان روا داشته و هم اکنون هم روا میدارند بی‌جواب نخواهد ماند. بنام جمعی را تحت عنوان جهاد به میدان‌های جنگ فرستاده تا امتیازاتی که در راه است از دست نرود و از آنجایی که جمعی از همین مجموعه‌ای که با امریکا توافق نامه امضا کرده‌اند از رقبای امریکا (روس، چین و ایران) نیز جدا از پاکستان، حرف شنوی دارند، اینک پاکستان عده‌ای را عنوان داعش بخشیده و بیرق‌های سفید‌شانرا سیاه ساخته، برای حفظ تشنج و ظلم بر مسلمین مظلوم افغانستان حزب دیگری را با عنوان ولایت اسلامی تشکیل دادند تا در صورت دست کشیدن طالبان موجود از جنگ گروه دیگری را بخاطر حفظ بحران و تشنج بدست داشته باشند اینک امریکا بن لادن را در فاصله خیلی نزدیک به اسلام آباد مورد حمله قرار داده و از بین می‌برد و بعضی را در کراچی و ... اما مرکزیت طالبان در کوئته و شورای کوئته و پشاور کاملاً در امان بوده و در امنیت کامل بسر می‌برد، به اعتقاد ما این هم فریب و دامی است از جانب پاکستان که امریکا گرفتار آن گردیده است.

موارد دیگری هم هست که بیانگر نیات متأسفانه شوم پاکستان نسبت به افغانستان و مردمش می‌باشد اما بیش از این نوشته حاضر ظرفیت آنرا ندارد، می‌گذاریم آنرا به نوشته‌های بعدی. اما در یک نتیجه گیری می‌خواهم در چند جمله کوتاه از آنچه گفته آمدیم نتیجه بگیریم:

– مشکل باید با پاکستان بصورت عمیق حل شود نه با گروهی که پارچه پارچه است و موضع گیری‌های متلون از ایشان در برابر قضایای داخلی و خارجی دیده میشود.

– به پاکستان بصورت جدی گفته شود که همانگونه که ما به حاکمیت ملی و تمامیت ارضی شما احترام داریم، از شما هم این توقع را داریم که نسبت به حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی ما بی‌احترامی نکنید.

– به پاکستان اطمینان داده شود که از خاک افغانستان علیه حاکمیت ملی و استقلال پاکستان هرگز کسی استفاده نخواهد توانست.

– روابط اقتصادی، تجارتی و ترانزیتی بصورت کاملاً نورمال کامکان بدور از همه مسایل سیاسی و بدور از تشویش‌های امنیتی با تضمین وزارت‌های داخله هر دو کشور صورت گیرد.

و اما اگر باز هم نشد ما در آن مرحله نیز استراتژی پیشنهادی را آماده داریم که بدسترس قرار خواهد گرفت. والسلام

سوء ترور‌ها و جنگ‌های تمام عیار و لشکر کشی‌های نظامی هم صورت گرفته که در یک جنگ زمانی که ذوالفقار علی بوتو وزیر خارجه بود، در درگیری که سه روز دوام کرد بیش از نود هزار سرباز پاکستان را هندی‌ها اسیر گرفتند. بحث اینجاست که روابط خصمانه هند و پاکستان، موضوع آب چهلوم و چناب و سهمیه آب اندوس به بهانه آزادی مردم کشمیر از حساسیت فوق‌العاده برخوردار است. با اینحال پاکستان با تربیه و تجهیز تروریسم همه روزه به اخلاص امنیت افغانستان می‌پردازد. افغانستان هم کشوری که بیش از چهار دهه است که گرفتار جنگ و بی‌امنیتی است مخصوصاً از جانب پاکستان که اینک برخورد غیر انسانی پاکستان در برابر مردم و کشور افغانستان یک ادعا نیست بلکه این قضیه در دنیا منکر ندارد. اولاً از بزرگان پاکستان می‌پرسیم که: در حالیکه لحظه‌ای از مشغول نگهداشتن آتش جنگ و بی‌امنیتی و خراب کردن خانه‌های مردم افغانستان غافل نیستید، اگر شما بجای این مردم مظلوم می‌بودید ارتباطات خویش را با کشور‌های خارجی چگونه تنظیم می‌کردید؟ و در گام نخست با کدام یک از کشور‌های خارجی روابط دوستانه برقرار می‌کردید؟ پاکستان باید بداند که در حال حاضر دوستی ما با هند یک امر طبیعی است. شما وقتی بروی کشور همسایه تان که چندین دهه به اینطرف گرفتار جنگ است و از خیرات سر همین مردم اکثر شهر‌های تان آباد شد، صاحب تجهیزات و سلاح‌های مدرن شدید و صدها مورد دیگر که اسم نمی‌بریم، زیرساخت‌های اقتصادی اش از بین رفته و شما هم همسایه‌ای که طولانی‌ترین مرز را که از هر نقطه اش امکان عبور و مرور است با آن دارید، مرز را می‌بندید و بجای مواد خوراکی که از ضروریات اولیه این مردم است برای شان وحشت، دهشت، جنگ، ترور و قتل و غارت می‌فرستید، بناء دوستی و تامین ارتباط با دشمن اصلی تان که هند است برای افغانستان یک امر عادی، طبیعی و یک سیاست عاقلانه می‌باشد. واقعاً اگر ما در موقعیت شما و شما در موقعیت ما می‌بودید یقیناً ما این حق را به شما میدادیم. شما در حالیکه میدانید روابط افغانستان با هند به منظور و هدف بی‌احترامی به حاکمیت ملی شما نیست ولی با یک گمانه زنی واهی و بی‌خردانه شما از ریختن خون صد ها انسان در یک روز ابا نمی‌ورزید و اسم جمهوری تان هم پسوند اسلامی دارد. متأسفیم از این برخورد غیر اسلامی و انسانی.

– پاکستان بار بار امریکا را در راستای مبارزه با تروریسم فریب داده است. در اوایل حکومت ترامپ که پاکستان را لانه تروریسم خوانده و یک سلسله تحریم‌ها را هم علیه این کشور وضع کرد. پاکستان فوراً یک سلسله دید و باز دید‌ها را با کشور‌های منطقه که در رقابت با امریکا قرار دارند مثل چین، روسیه و ایران آغاز کرد. دیری نگذشت که نه تنها محدودیت‌های وضع شده منتهی گردید بلکه هفتصد میلیون دالر کمک هم از امریکا دریافت کرد. اینک یکبار دیگر امریکا پاکستان را متهم به تروریسم پروری نموده که ما با توجه به اینکه نیرنگ و فریب و چال‌های شیطانی سیاستمداران این کشور را که از سالها به اینطرف شاهد هستیم، یقین داریم که امریکا بازم هم در دام شیطنت پاکستان شکار خواهد شد. سوال اینجاست: اینک که امریکا با طالبان توافقنامه صلح را امضا نموده و زمینه‌ساز اصلی این توافقنامه هم پاکستان بوده است و یکی از مواردی که در توافقنامه ذکر شده موضوع کاهش خشونت است که

باهم بودن، ایثارگری، اخوت و برادری تبیین گردیده بود و در یک اتصال باهمی مردمان افغانستان بر تفکر وطن محور از شمال تا به جنوب و از شرق تا به غرب زیر مجموعه‌ای جهاد افغانستان تعریف می‌گردید، جایش را به ناباوری‌ها، قوم‌گرایی‌ها، منطقه‌گرایی‌ها و بسا موارد دیگر که از نای‌گلوئی استعماری رهبران بی‌کفایت و سسکولار‌های وارد شده در عرصه‌های سیاسی افغانستان زمزمه می‌گردد عوض نموده است. دیگر از تغییر و تحول بر محوریت تفکر دینی خبری نیست، واژه گان شهید و شهادت، جغرافیای وطن، همدگر پذیری ملی و اسلامی جایش را در قاموس ادبیات سیاسی افغانستان عوض نموده است. آنانیکه در روزگاران سخت و دشوار دفاع از وطن سر در لاک بی تفاوتی فرورده عشرتکده‌های آسایش غربی را بر بودن در کوه پایه‌های وطن ترجیح دادند و امروز با پشتوانه اربابان قدرت غرب نوع دیگری از زراندوزی مدرن را با تکنیک‌های نوین غربی در قالب جمهورییت و دموکراسی بر محوریت خانواده و

بیشتر متضرر گردیده و می‌گردد، افغانستان است. و از طرفی امریکا هم در استراتژی‌اش در افغانستان ناکام بوده و در جنگ موجود کاملاً شکست خورده و شکستش هم بحدی که با گروهی که سالها آنها را تروریست میخواند و آنها هم مسئولیت همه حملات تروریستی را به عهده گرفته و میگیرند. با ایشان گرد میز مذاکره نشسته و همراه با همین‌ها، بقول خودشان تروریسم بین‌المللی توافق نامه امضا می‌کنند. به باور ما اینها همه نیرنگ‌های پاکستان است که از امریکا هم بنام صلح و هم بنام مبارزه با تروریسم پول می‌گیرند.

خوب است که توقعات را مورد بحث قرار بدهیم:

افغانستان و پاکستان با توجه به مرز طولانی که اکثراً در امتداد آن در دوطرف خط سرحدی اقوام و قبیایلی زندگی می‌کنند که با هم روابط خویشاوندی و خانوادگی دارند، با این حساب اینها به یک صلح پایداری و رفتار صمیمانه نیاز دارند. اما با تاسف که پاکستان از حدود چهار دهه به اینطرف تمام تلاشش این بوده که آتش جنگ در این کشور شعله ور و به نحوی در این کشور حاکمیت داشته باشند.

افغانستان همیشه خواست‌های خود را با صراحت از پاکستان مطرح نموده، خواست افغانستان موارد ذیل بوده وهست: صلح دائمی و پایدار، حفظ روابط حسنه و احترام متقابل، عدم مداخله در امور داخلی اش، احترام به حاکمیت ملی همدیگر، حفظ و توسعه روابط اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... با حفظ احترام متقابل به حاکمیت ملی و تمامیت عرضی همدیگرو...

اما پاکستان هیچگاهی خواست خویش را مثل افغانستان به صراحت مطرح نکرده است، ولی آنچه را ما میتوانیم از عملکرد پاکستان نسبت به افغانستان و مردمش بدانیم موارد ذیل است که بصورت خلاصه بیان داشته و به نتیجه گیری آن می‌پردازیم:

– در دوران جهاد مردم افغانستان که اکثر کشور‌های دنیا اقدام به یک سلسله کمک‌های انسان دوستانه نمودند، اما تمام این کمک‌های را در گام نخست پاکستان دریافت نموده و بعد به اصطلاح «از گاو غدوت» به مهاجرین افغانستان میدادند، البته رهبران احزاب و بزرگان قومی هم از این خیانت بی‌بهره نبودند. این کمک‌ها بعد از سال ۱۳۸۱ و حادثه خونین یازدهم سپتامبر کاملاً در مسیر خلاف مسیر قبلی اش که پاکستان بود قرار گرفت. گرچه کمک‌های جهانی بعد از ۱۳۸۱ هم بدسترس مردم و مستحقین اصلی در افغانستان قرار نگرفت، اما شیوه تاراج فرق کرد، در آن دوره پاکستان و جمعی از رهبران و اربابان، اما در این دوره تکنوکرات‌های غرب زده، طالبان نیکتایی دار و جمعی انجوع کارهای پروژه‌ای تحت عناوین مختلف این کمک‌ها را تاراج کردند. آنچه باعث رفتار سوء و کینه توزانه پاکستان در برابر افغانستان گردید یکی همین مورد است که چرا این کمک‌ها از مجرای پاکستان به افغانستان صورت نگیرد.

– بحث دیگر گسترش روابط اقتصادی، سیاسی، نظامی و... افغانستان و هند است که باعث تحریک احساسات غیر انسانی نظامیان پاکستان گردیده است. هند و پاکستان گرچه دهها و شاید هم صدها سال قبل جدایی و تقسیم شدن بدو کشور گرفتار یک سلسله اختلافات عقیدتی بودند اما بعد از جدایی و قتل عام‌های که در این مرحله صورت گرفت این کینه را عمیق تر از گذشته‌ها نمود. تا حدی که در پی این اختلاف تبلیغات

تا سال ۱۹۴۷ میلادی کشوری بنام پاکستان در نقشه سیاسی دنیا وجود نداشت، این سرزمین جز شبه قاره هند تحت استعمار انگلیس قرار داشت و در اثر معاهدات ۱۸۳۸ لاهور، ۱۸۷۹ گندمک، ۱۸۹۳ دیورند، ۱۹۱۹ راولپندی و ۱۹۲۱ کابل که بر افغانستان از جانب انگلیس‌ها تحمیل شد، قسمت‌های از سرحدات افغانستان نیز جز آن گردیده بود.

در شروع جنگ دوم جهانی انگلیس‌ها آزادی هند را مورد بررسی قرار دادند و طرح آزادی این سرزمین را بدو کشور هندوستان و پاکستان ریختند.

در سال ۱۹۴۷ لاردلوی مونت بیتن طرح تقسیم هند را بدو کشور هندو پاکستان اعلان نمود.

تا این زمان افغانستان عکس‌العملی در این موضوع از خود نشان ندادولی اعتراضات جمعی از روشنفکران افغانستان مبنی بر ضایع شدن حق این کشور، باعث شد تا حکومت افغانستان یادداشت اعتراضیه خود را بتاريخ ۱۳ جون ۱۹۴۷ به سفارت انگلیس در کابل تحویل بدهد.

در قسمت پشتون‌های سرحدی انگلیس‌ها از آنها طی رای گیری خواسته بودند که با هند یکجا می‌شوند و یا پاکستان، ولی اینکه آزاد و مستقل می‌مانند و یا به افغانستان می‌پیوندند، سوالی به عمل نیامد. بالاخره این مناطق جدا از افغانستان باقی ماند و قدرت سیاسی هند هم بتاريخ ۱۵ اگست همان سال (۱۹۴۷) بدو کشور هند و پاکستان تحویل داده شد.

از جانب افغانستان چه از ناحیه حکومت و چه از ناحیه آنعده افرادی که به قومیت و قدرت قومی و حاکمیت قومی فکر می‌کنند سالهاست که به این موضوع دامن زده شده است. چنانچه در بالا مطالعه فرمودید همین مدعیان پشتونستان صرف یکبار یادداشت اعتراضیه خود را به سفارت انگلیس در افغانستان ارائه داشته‌اند اما اینکه به عنوان اعتراض به ملل متحد و سایر مجامع بین‌المللی مراجعه کرده و یا مکتوبی فرستاده باشند، هرگز!

طی هفتاد و سه سالی که از ماجرای تقسیم شبه قاره هند بدو کشور هندو پاکستان می‌گذرد این تنش بین افغانستان و پاکستان وجود داشته، گاهی تا سرحد اشغال و به آتش کشیدن سفارت خانه‌ها و بیرق‌های همدیگر و حتی قتل وزخمی شدن دیپلمات‌ها پیش رفته و بعد با میانجی‌گری‌هایی این موضوعات تا حدی حل و تنش‌ها کاهش یافته است، ولیکن تنش‌ها بصورت کج دارو مریز بوده و هست. تا اینحال که حتی به تجارت و صادرات همدیگر ضربه می‌زنند.

موضوع مهمتر از همه اشتعال بی‌وقفه آتش جنگ و صدور تروریسم به افغانستان می‌باشد.

باید اذعان داشت که در کلیه بخش‌های این مخالف‌ها اعم از اقتصادی، سیاسی و... فقط مردم افغانستان و پاکستان بوده‌اند که خسارت پرداخته‌اند. بحث در مورد اختلاف مردم افغانستان و پاکستان عملاً و کاملاً به اعتقاد ما منتهی است، مردم اختلاف نداشته و همین حالا هم ندارند. اختلاف سیاسیون است.

امروز دنیا همه معترفند براینکه پاکستان کشوری است که لانه‌های تروریسم و تروریسم پروری در آن وجود دارد، حتی حامی اصلی آن (امریکا) با وجودیکه بار بار اینرا گفته بود در این اواخر یکبار دیگر تکرار نمود.

کشوری که از تروریسم پروری و صدور تروریسم از پاکستان

زراندوزان جهادی و سکولارهای زراندوز

■ **انجینیر فلاح**

رهبران تنظیم‌های جهادی با استفاده از موج عظیم ایجاد شده در دفاع از دین و وطن تبدیل به موج سوارانی گردیدند که در جهت نیل و رسیدن به اهداف بیگانگان با هم به رقابت پرداخته با زراندوزی‌های میلیون‌دلاری بر محوریت خانواده و هم تباران‌شان عملاً باور‌های مردمان آزاده‌ای افغانستان را در جهت جهاد و آزادی به چالش کشیدند تا نفوذ غرب‌گرایان در حاشیه خزیده عشرت کده بی تفاوتی‌ها را در عرصه‌های سیاسی افغانستان مهیا سازند.

انقلاب اسلامی افغانستان که با سنگ بنای خونین جامه گان مجاهد مردان و زنان آزاده‌ای افغانستان رنگین گردیده و در بستر سرخ تاریخ کشور در فکتور‌های دفاع از وطن، دین، عزت، شرافت، آزاده‌گی،

انقلاب اسلامی افغانستان ثمره‌ای خون‌به‌های بیش از دو میلیون شهید است که متأسفانه از نبود پتانسیل‌های رهبری کننده که بتواند خیزش‌های مردمی را در بستر انقلاب اسلامی هدایت و رهبری نماید برخوردار نبوده است.

استیلائی حکومت استبدادی متأثر از اندیشه‌های سرکوب بیرحمانه در جهت رسیدن به جامعه سوسیالیستی و دموکراتیک از نوع کمونستی زمینه‌ساز حضور میلیون‌ها مردمان آزاده و مسلمان افغانستان در صفوف جهادگران کشور گردید تا پیش زمینه‌های قدرت برای عده‌ای از رهبران بی‌کفایت سیاسی و وابسته به اجانب و بیگانگان در قالب تنظیم‌های جهادی باشند.

اگر به فقرا نان بدهیم آنرا میفورند و از آن لذت میبرند اما فقر شان دوام دارد.
اگر به آنها کار آموزش داده شود و ابزار کار در اختیارشان قرار گیرد، زندگی شان برای همیشه بهبود خواهد یافت.

صاحب امتیاز: حرکت اسلامی متحد افغانستان (حاما)
مدیر مسوول: غلام علی صارم ۰۷۴۸۸۲۷۹۰۰
سر دبیر: محمد عیسی سروش ۰۷۹۱۵۴۹۸۵۶
گزارشگران: حاما
گروه نویسندگان: عزیزالله طهماسی، انجنیر فلاح، فرهاد محض یار
طراح: مجتبی محمدی ۰۷۸۸۸۷۴۷۴۰
نشانی:
کارته سه، کوچه مقابل ناحیه شش شاروالی، دست راست خانه سوم
نشانی برقی: info@uaimp.com
Web: www.uaimp.com

مزار شریف در اوج بی امنیتی

چپاول گران کم هستند و نه از لحاظ تجهیزات نظامی. اینک عملاً آنها در تشدید بی امنیتی ها و دزدی و غارت اموال مردم دست بالا دارند همین مطلب است یعنی اینجا مدیریت کارآ وجود ندارد و کارهای مخصوصاً امنیتی به دست کسانی هست که توانایی مدیریت و کنترل آنرا ندارند.

۲- وجود باند های که تعدادی از افراد غیر مسئول را با خود داشته و هر کدام از این باند ها تحت حمایت و سرپرستی یکی از بزرگان مملکت میباشد، اینها وضعیت شهر را اخلال میکنند، سرقت های مسلحانه، قتل و غارت اموال مردم همه از ناحیه اینها ست که در ارتباط مهار کردن آن دست کسانی که بخواهند کاری را انجام دهند بسته است.

بناء دولت مرکزی باید با تشخیص اینکه حامیان این باند ها کی هستند ایشان را تحت فشار قرار داده و از ایشان تعهد گرفته شود که در مسایل امنیتی دخالت نکرده و در جهت دستگیری متخلفین حداقل مداخله نکرده و نیروهای امنیتی را مزاحمت نکنند.

البته در این صورت مزار شریف به زودترین وقت از این حالت بیرون خواهد شد.

خبرها و گزارشها حاکی از آن است که مزار شریف مرکز ولایت بلخ که روزی از امن ترین شهر افغانستان بشمار میرفت امروز به کانونی از مرگ و وحشت تبدیل گردیده است. سرقت و چپاول دارایی مردم در روز روشن، کشتن انسان حتی بخاطر یک سیت موبایل و یک مبلغ ناچیز و صد ها گونه دزدی و چپاول گری. مردم این شهر در نهایت تشویش و اضطراب بسر می برند و زمانیکه که سخنان مردم این شهر را بشنویم واقعا زندگی در حال حاضر در این شهر به کابوسی از وحشت و چپاولگری تبدیل گردیده است.

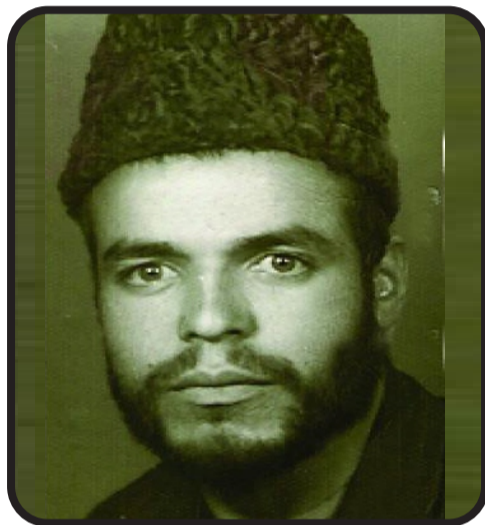
این همه بینظمی، عدم امنیت و زندگی توأم با خطر مردم این شهر بخاطر چیست؟ چرا مزاری که سالها امن ترین شهر افغانستان بود اینک به مرکز بی امنیتی و دزدی و قتل و غارت گری تبدیل شده است؟

طبق بررسی ها و شنیدن پیام های ساکنین این شهر این مطلب را در ذهن ها تداعی می نماید که مزار شریف را عوامل مهم است که به یک شهر بدون امنیت تبدیل نموده است.

۱- عدم مدیریت سالم از جانب مسئولین این شهر. زیرا اگر مدیریت و سازماندهی سالم وجود داشته باشد نیروهای امنیتی این شهر نه از لحاظ کمیت از دزدان و

زندگی نامه شهداء

بیوگرافی شهید محمد ظاهر یعقوبی



شهید محمد ظاهر یعقوبی فرزند عرب شان در سال ۱۳۳۳ در بالاحله قریه بیکتوت ولسوالی پغمان دیده به جهان گشود تحصیلات خویش در لیسه پغمان در سال ۱۳۵۵ به پایان رسانید و بعد از انجام خدمت عسکری در فرقه ۲۲ نهرین در سال ۱۳۵۵ به حیث مامور در ریاست کار تو گرافی استخدام گردید بعد از کودتای هفت نور ۱۳۵۷ در جمع مبارزین مسلمان فعالیتش را بر ضد کمونیست ها آغاز و بعد از تاسیس حرکت اسلامی افغانستان در سال ۵۸ عضویت آنرا کسب و باصلاح دانش خویش حقایق اسلام را با مردم تبلیغ و جوانان را به جهاد علیه دشمنان اسلام دعوت مینمود شهید یعقوبی در سال ۱۳۵۹ وظیفه را ترک نموده عازم جبهه گردید و در زمستان سال ۵۹ جهت تعلیمات چریکی با تعدادی از جوانان مبارز عازم پایگاه ۱۴ جهاد حرکت اسلامی واقع ولسوالی بهسود ولایت میدان گردید که بعد از اتمام تعلیمات پارتیزانی تحت نظر حجت الاسلام حاج آقای هادی دوباره با ایشان به ولسوالی پغمان بازگشت نمودند شهید یعقوبی مدتی هم مسئولیت یک گروه چریکی شهر کابل را به عهده داشت در سال ۱۳۶۱ شهید یعقوبی جهت بعضی امورات عازم جمهوری اسلامی ایران و پاکستان گردید و در سال ۱۳۶۲ دوباره به جبهه پغمان بازگشت، و مسوولیت اداری و معاونیت پایگاه ۱۱۴ قرآن ولسوالی پغمان تحت فرماندهی فرمانده نامدار شهید سید ابوالحسن رفیعزاده از طرف حزب ب به وی سپرده شد شهید یعقوبی در طول چهار سال مبارزات مسلحانه اش در برابر اشغالگران شوروی در جهات کابل، میدان، غزنی، میان و ترکمن سرسختانه رزمید و همیشه تلاش مینمود تا وحدت و اتحاد و انسجام در بین گروه های مجاهدین مستحکم گردد بالاخره شهید یعقوبی شب سه شنبه مورخ ۲۸ سرطان سال ۱۳۶۲

هجری شمسی زمانی که میخواست از منطقه فروشهای پغمان بطرف قریه بیکتوت برود در کمن دشمن قرار میگردد و شهید یعقوبی که تنها بود مورد حمله دشمن قرار گرفته دشمن از بازویش گرفته میخواستند او را زنده دستگیر کنند اما شجاعت افغانی و اسلامی که سراسر وجود یعقوبی را فرا گرفته بود و شهادت را هزار مرتبه بر اسیر شدن بدست ترجیح میداد بازویش را مانند شیر دژن با یک تکان از دست دشمن رها نموده و با فیر هشت مرمی یک افسر مزدور را مردار و یک افسرو دو سرباز دیگر را شدیداً مجروح مینماید در حالیکه میخواست میخواست نارنجکش را بالای بقیه مزدوران پرتاب نماید متأسفانه مورد فیرهای بقیه مزدوران قرار گرفته و به سوی معبود میشتابد انا لله و انا الیه راجعون

دیدهبان شفافیت افغانستان:

فساد اداری از اعتماد مردم نسبت به نظام قضایی کاسته است

است که، از بیشتر از سی میلیون نفوس افغانستان، تنها هژده لک نفر در انتخابات ریاست جمهوری ماه میزان سال ۹۸، به چند کاندید رای داده اند و نتیجه انتخابات هم روز اخیر ماه دلو، یا بعد از پنج ماه اعلام و کشور بلاکشیده را دارای دورئیس جمهور خود خوانده ساخت؛ دو رئیس جمهور خود خوانده سه ماه ریاست جمهوری خنده آور کردند و در آخر ماه نور ۱۳۹۹

دیدهبان شفافیت افغانستان بر اساس یک نظرسنجی این موضوع را بیان داشته است.

اما آنچه را ما میدانیم و در واقع عملاً مشهود است: در فساد، تنها دستگاه قضای ملوث نیست؛ بلکه همه ساختار دولت از ارگ تا وزارت ها و ولایت ها و مردم داری ها / ولسوالی ها فا سد ونا بکاری می باشند. برویت اسناد همه پذیر، وزارت مالیه و داد ستانی و دستگاه قضای و نهاد پولیس، مرکزهای عمده ای همه کثافت های مالی و اداری می باشند. وقتیکه از فساد گسترده در همه دستگاه دولت ازارک تا مردم داری ها سخن می گویم، بهتر است که به علت ها حد اقل به علت عمده آن اشاره کنیم. بررسی های که تا کنون کرده ام، برایم ثابت کرده اند که علت عمده ای فساد گسترده در همه نهاد های دولتی نبود سیاست گذاری



توافق به ساختن حکومت توافقی کردند و دو ماه می شود که کا بینه ساخته نمی توانند! ناتوانی غنی و عبدالله، در کا بینه ساختن جمع توافق امریکا با تروریستان در دو حه، سه دستاورد نا گوار دارد: نخست، بازار فساد و استفاده جویی حکومتی های فاسد را در همه نهاد ها بویژه دستگاه های قضا و دادستانی گرم تر کرده است؛ دوم، مشوق تروریستان در کشتار بیشتر مردم و سربازان و پولیس ها شده است؛ سوم، به بی اعتمادی مردم نسبت به حکومت بیشتر از پیش افزوده است!

در حکومت ها از طالب کززی تا غنی، می باشد. نبودی که واقعا فاجعه بار تمام شده است! سیاست گذاری هم معلوم است که پیدا کردن افراد لایق و متخصص برای انجام بهتر کارهای حکومتی در همه سطوح مرکزی و ولایتی می باشد. برخلاف سیاست گذاری، حکومت ها از طالب کززی تا غنی-عبدالله، برای بیکاران نابکار با ملاحظه های با ندی کارهای عمده حکومتی در مرکز و ولایت ها سپرده اند. دستاورد تقریرهای آنچه نی هم معلوم است که حکومت داری فاسد و ناتوان و گسترش تروریسم و بی اعتمادی مردم نسبت به حکومت ها در همه سطوح مرکزی و ولایتی می باشد. از آن هم غمبار این

دسترخوان ملے ...

هکتار زمین قابل زرع داریم اما بی آبی به زمین های لامرورع تبدیل شده ولیکن آب ما به کشور های همسایه می رود و ما از آن استفاده نمی توانیم، بیابید ما را در این زمینه کمک نمایید. اگر بنا باشد که میزان بازدهی این کمک ها را به بررسی بگیریم واقعا شرم آور است.

چندی قبل توزیع نان خشک و خیانتی که در این زمینه صورت گرفت خیلی جای سرفاکنده گی و خجالتی است و باوجود افشاگری های که در این زمینه صورت گرفت، نسبت به آن هیچگونه توجهی هم نشد و این نادیده انگاشتن و بی توجهی به آن شرم آور تر از آنست که نان فقرا را دزدیدند.

اینک پروژه دیگر بسا پول گراف دوصدوچهل و چهار میلیون دالری آنهم با عنوان دسترخوان ملی!

به اعتقاد ما این پروژه یک پروژه ای است که عنوانش زیبا اما عملش خیانت ملی میباشد زیرا:

- ۱- چه تضمینی وجود دارد که سرنوشته این پروژه نیز مثل توزیع نان نگردد.
 - ۲- افرادی که این پروژه را عملی می کنند کی ها خواهند بود؟ مقسمن نان و یا کسان دیگر؟
 - ۳- آیا احصائیه دقیق از مستحقین از جانب مراجع معتبر و متعدد به کشور و مردم تهیه شده و یا اینکه باهمه با هماهنگی قریدار و کله خور معامله میشود.
- و در اخیر این سوال را از جناب رئیس جمهور مطرح میکنیم که